

ولادت با سعادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مشهور بین علمای امامیه آن است که ولادت با سعادت آن حضرت در هفدهم ماه ربیع الاول بوده و علامه مجلسی رحمه الله نقل اجماع بر آن فرموده و اکثر علماء سنت در دوازدهم ماه مذکور ذکر نموده اند. (جاء العیون) ص 64  
و شیخ کلینی - (الکافی) 1/439 - و بعضی افاضل علمای شیعه نیز اختیار این قول فرموده اند. و علامه نوری طاب ثراه رساله ای در این باب نوشته موسوم به (میزان السماء در تعیین مولد خاتم الانبیاء)..

و نیز مشهور آن است که ولادت آن حضرت نزدیک طلوع صبح جمعه آن روز بوده در سالی که اصحاب فیل، فیل آوردند برای خراب کردن کعبه معظمه و به حجاره سجیل معذب شدند و ولادت شریف به مکه شد در خانه خود آن حضرت. پس آن حضرت آن خانه را به عقیل بن ابی طالب بخشید و اولاد عقیل آن را فروختند به محمد بن یوسف برادر حجاج و او آن را داخل خانه خود کرد و چون زمان هارون شد (خیزران) مادر او آن خانه را بیرون کرد از خانه محمد بن یوسف و مسجد کرد که مردم در آن نماز کنند و در سنه ششصد و پنجاه و نه ملک مظفر والی یمن در عمارت آن مسجد سعی جمیل فرمود والحال در همان حالت باقی است و مردم به زیارت آنجا می روند. و در وقت ولادت آن حضرت غرائب بسیار به ظهور رسیده.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که ابلیس به هفت آسمان بالا می رفت و گوش می داد و اخبار سماویه را می شنید پس چون حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام متولد شد او را از سه آسمان منع کردند و تا چهار آسمان بالا می رفت و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد او را از همه آسمانها منع کردند و شیاطین را به تیرهای شهاب از ابواب سماوات راندند، پس قریش گفتند :  
می باید وقت گذشتن دنیا و آمدن قیامت باشد که ما می شنیدیم که اهل کتاب ذکر می کردند، پس عمرو بن أمیه که داناترین اهل جاهلیت بود گفت :

نظر کنید اگر ستاره های معروف که به آنها هدایت می یابند مردم و به آنها می شناسند زمانهای زمستان و تابستان را، اگر یکی از آنها بیفتد، بدانید وقت آن است که جمیع خلایق هلاک شوند و اگر آنها به حال خودند و ستاره های دیگر ظاهر می شود، پس امر غریب می باید حادث شود.

و صبح آن روز که آن حضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود بر رو افتاده بود و ایوان کسری یعنی پادشاه عجم بلرزید و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که سالها آن را می پرستیدند فرو رفت و خشک شد و وادی سماوه که سالها بود کسی آب در آن ندیده بود آب در آن جاری شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود در آن شب خاموش شد و داناترین علمای مجوس در آن شب در خواب دید که شتر صعبی چند اسبان عربی را می کشند و از دجله گذشتند و داخل بلاد ایشان شدند و طاق کسری از میانش شکست و دو حصه شد و آب دجله شکافته شد و در قصر او جاری گردید و نوری در آن شب از طرف حجاز ظاهر شد و در عالم منتشر گردید و پرواز کرد تا به مشرق رسید و تخت هر پادشاهی در آن صبح سرنگون شد. و جمیع پادشاهان در آن روز لال بودند و سخن نمی توانستند گفت و علم کاهنان برطرف شد و سحر ساحران باطل شد و هر کاهنی که بود میان او و همزادی که داشت که خبرها به او می گفت جدائی افتاد و قریش در میان عرب بزرگ شدند

و ایشان را (آل الله) گفتند؛ زیرا که ایشان در خانه خدا بودند و آمنه علیها السلام مادر آن حضرت گفت :  
والله که چون پسر بر زمین رسید دستها را بر زمین گذاشت و سر به سوی آسمان بلند کرد و به اطراف نظر کرد پس ، از او نوری ساطع شد که همه چیز را روشن کرد و به سبب آن نور، قصرهای شام را دیدم و در میان آن روشنی صدائی شنیدم که قائلی می گفت که زائیدی بهترین مردم را، پس او را (محمد) نام کن و چون آن حضرت را به نزد عبدالمطلب آوردند او را در دامن گذاشت و گفت:

شعر:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اعْطَانِي

هَذَا الْغُلامِ الطَّيِّبِ الْأُرْدَانِ

قَدْ سَادَ فِي الْأُمَّهْدِ عَلَى الْعِلْمَانِ

:حمد می گویم و شکر می کنم خداوندی را که عطا کرد به من این پسر خوشبو را که در گهواره بر همه اطفال سیادت و بزرگی دارد.  
پس او را تعویذ نمود به ارکان کعبه و شعری چند در فضایل آن حضرت فرمود.

در آن وقت شیطان در میان اولاد خود فریاد کرد تا همه نزد او جمع شدند و گفتند:

چه چیز ترا از جا برآورده است ای سید ما؟

گفت: وای بر شما! از اول شب تا حال احوال آسمان و زمین را متغیّر می یابم و می باید که حادثه عظیمی در زمین واقع شده باشد که تا عیسی به آسمان رفته است مثل آن واقع نشده است، پس بروید و بگردید و تفحص کنید که چه امر غریب حادث شده است؛  
پس متفرّق شدند و گردیدند و برگشتند و گفتند:

چیزی نیافتیم.

آن ملعون گفت که استعلام این امر کار من است.

پس فرو رفت در دنیا و جولان کرد در تمام دنیا تا به حرم رسید، دید که ملائکه اطراف حرم را فرو گرفته اند،

چون خواست که داخل شود ملائکه بانگ بر او زدند برگشت پس کوچک شد مانند گنجشکی و از جانب کوه حری داخل شد،  
جبرئیل گفت:

برگرد ای ملعون! گفت:

ای جبرئیل، یک حرف از تو سؤال می کنم، بگو امشب چه واقع شده است در زمین؟  
جبرئیل گفت:

محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بهترین پیغمبران است امشب متولد شده است،  
پرسید که آیا مرا در او بهره ای هست؟

گفت: نه، پرسید که آیا در امت او بهره دارم؟

گفت: بلی، ابلیس گفت:

راضی شدم. (امالی شیخ صدوق) مجلس 48، ص 361، حدیث اول

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که چون آن حضرت متولد شد بتها که بر کعبه گذاشته بودند همه بر رو در افتادند و چون  
شام شد این ندا از آسمان رسید که (جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا). سوره اسراء، آیه 81 - (مناقب ابن شهر آشوب)، 58/1؛ تحقیق دکتر بقاعی، بیروت

و جمیع دنیا در آن شب روشن شد و هر سنگ و کلوخی و درختی خندیدند و آنچه در آسمانها و زمینها بود تسبیح خدا گفتند و شیطان گریخت  
و می گفت:

بهترین امتها و بهترین خلائق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

و شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی در کتاب (احتجاج) روایت کرده است از امام موسی بن جعفر علیه السلام که چون حضرت رسول صلی الله  
علیه و آله و سلم از شکم مادر بر زمین آمد دست چپ را بر زمین گذاشت و دست راست را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای خود را به توحید به  
حرکت آورد واز دهان مبارکش نوری ساطع شد که اهل مکه قصرهای بصری و اطراف آن را که از شام است دیدند و قصرهای سرخ یمن و نواحی  
آن را و قصرهای سفید اصطخر فارس و حوالی آن را دیدند

و در شب ولادت آن حضرت دنیا روشن شد تا آنکه جن و انس و شیاطین ترسیدند و گفتند در زمین امر غریبی حادث شده است و ملائکه را  
دیدند که فرود می آمدند و بالا می رفتند فوج فوج و تسبیح و تقدیس خدا می کردند و ستاره ها به حرکت آمدند و در میان هوا می ریختند و  
اینها همه علامات ولادت آن حضرت بود و ابلیس لعین خواست که به آسمان رود به سبب آن غرائب که مشاهده کرد؛ زیرا که او را جائی بود در  
آسمان سوّم که او و سایر شیاطین گوش می دادند به سخن ملائکه، چون رفتند که حقیقت واقعه را معلوم کنند، ایشان را به تیر شهاب راندند

برای دلالت پیغمبری آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم. (احتجاج طبرسی) 529/1، چاپ اسوه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در خانواده ای یکتاپرست و خدانشناس دیده به جهان گشود و در محیطی پرورش یافت که از فضایل بلند اخلاقی و جایگاه پرارج بهره مند بود. از سخن و دعای جدش عبدالمطلب می توان به ایمان وی پی برد.

زمانی که ابرهه حبشی برای ویران کردن کعبه به آن سامان حمله کرد، عبدالمطلب برای حمایت از کعبه، نه تنها به بت ها پناه نبرد، بلکه بر خدای توانا توکل نمود . سیره نبوی 1/43-62؛ کامل ابن اثیر 1/160؛ بحار الانوار 5/130

می توان گفت: عبدالمطلب از اخباری که بر مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تأکید داشت، به رتبه و جایگاه و آینده آن حضرت، کاملاً آگاه بود. اوج توجه عبدالمطلب به پیامبر زمانی جلوه گر شد که وجود مقدس آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم را در دوران شیرخوارگی، بر درگاه الهی واسطه قرار داد و طلب باران نمود، زیرا عبدالمطلب به مقام و جایگاه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در پیشگاه خدای سبحان پی برده بود . سیره زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی 1/64؛ تاریخ یعقوبی 2/110

هشدار می که عبدالمطلب در کودکی پیامبر در خصوص مراقبت و توجه به وی، به ام ایمن داده بود گواه دیگری بر این مدعاست. عمویش ابو طالب نیز، از این ویژگی برخوردار بود؛ وی در امر سرپرستی و مراقبت از وجود پربرکت پیامبر و همکاری با وی در جهت تبلیغ و آشکار ساختن رسالت، تا آخرین لحظات عمر مبارکش استمرار بخشید و در این راستا، اذیت و آزار قریش و قطع رابطه آنان و حصر اقتصادی شعب را متحمل گشت و این حقیقت را که در موارد متعددی از ابو طالب علیه السلام نقل شده و به اهتمام و توجه وی به حفظ و حراست از وجود گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ارتباط داشته، به خوبی لمس می کنیم. سیره نبوی 979/1؛ تاریخ ابن عساکر 1/69؛ مجمع البیان 7/37؛ مستدرک حاکم 2/623؛ طبقات کبری 1/168؛ سیره حلبی 1/189؛ اصول کافی؛ 1/448؛ الغدیر 7/345.

روایاتی که در مورد پدر بزرگوار نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و مادر گرامی آن حضرت وارد شده، شرک و بت پرستی آنان را مردود می داند و در این خصوص سخن رسول خدا دلیلی کافی است که فرمود:

« من همواره از صلب های پاک به رحم های پاک انتقال یافتم. » سیره زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی 1/58؛ اوائل المقالات شیخ مفید 12 و 13. این سخن به پاکی و طهارت پدران و مادران آن بزرگوار از هرگونه پلیدی و شرک اشاره دارد.

زمانی که وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پا به عرصه وجود نهاد، این جملات را بر زبان می آورد

« الله اکبر، و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و اصیلا » تاریخ یعقوبی 3/8؛ سیره حلبی 1/92

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به دو نام «محمد» و «أحمد» معروف بود و قرآن کریم هر دو نام را یادآور شده است. تاریخ نگاران آورده اند:

عبدالمطلب، جد پیامبر، آن حضرت را «محمد» نامید و در پاسخ کسانی که سبب این نامگذاری را از او جویا شدند، می فرمود:

خواستم وی در آسمان و زمین مورد ستایش قرار گیرد. سیره حلبی 1/128.

چنان که مادرش آمنه، نیز قبل از جدش وی را «احمد» نام نهاده بود.

آن گونه که قرآن کریم خبر داده است، انجیل از زبان حضرت عیسی علیه السلام به ظهور پیامبر اکرم (ص) نوید و علمای اهل کتاب نیز آن را تصدیق کرده بودند و این فرموده خدا بیانگر همین معناست:

شما را به ظهور پیامبری به نام احمد که پس از من خواهد آمد مژده می دهم. وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ صَف/6؛ سیره حلبی 1/79 در عرف جزیره العرب و سایر جاها هیچ گونه مانعی وجود نداشت که یک فرد، به دو نام و دو لقب و دو کنیه معروف باشد.

( اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه )

منابع:

کتاب منتی الامال  
کتاب پیشوایان هدایت